**فداكارى بى نظير در ليلة المبيت**

**آية الله سبحانى**

اعمال و رفتار هر فرد، زاييده طرز تفكر و عقيده او است.جانبازى و فداكارى از نشانه ‏هاى افراد با ايمان است.اگر ايمان انسان به چيزى به حدى برسد كه آن را بالاتر از جان و مال خود بداند، قطعا در راه آن سر از پا نمى ‏شناسد و هستى و تمام شؤون خويش را فداى آن مى‏ سازد. قرآن مجيد اين حقيقت را در آيه زير منعكس كرده است:

انما المؤمنون الذين آمنوا بالله و رسوله ثم لم يرتابوا و جاهدوا باموالهم و انفسهم في سبيل الله اولئك هم الصادقون (حجرات: 15)

«مؤمنان كسانى هست كه به خدا و پيامبر او ايمان آوردند و در آن هرگز ترديد نكردند و با مال و جان خود در راه خدا كوشيدند; آنان به راستى در ايمان خود صادقند.»

در سالهاى آغاز بعثت، مسلمانان سخت ترين شكنجه ‏ها و زجرها را در راه پيشبرد هدف تحمل مى‏ كردند. آنچه كه دشمنان را از گرايش به آيين توحيد باز مى‏ داشت همان عقايد خرافى نياكان و حفظ مقام خدايان و تفاخر به امتيازات قومى و طبقاتى و كينه ‏هاى موروثى قبيله ‏اى بود.اين موانع تا روزى كه پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم مكه را فتح كرد، بر سر راه پيشرفت اسلام در مكه و اطراف آن وجود داشت و جز با قدرت نيرومند ارتش اسلام از ميان نرفت.

فشار قريش بر مسلمانان سبب شد كه گروهى از آنان به حبشه و گروه ديگرى به يثرب مهاجرت كنند. با آنكه پيامبر و حضرت على از حمايت ‏خاندان بنى هاشم و بالاخص ابوطالب برخوردار بودند، اما جعفر بن ابى طالب ناگزير شد به همراه تنى چند از مسلمانان در سال پنجم بعثت مكه را به عزم حبشه ترك گويد و تا سال هفتم هجرت كه سال فتح خيبر بود در آنجا اقامت گزيند.

پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله و سلم در سال دهم بعثت‏ حضرت ابوطالب، بزرگترين حامى و مدافع خويش را، در مكه از دست داد. بيش از چند روز از مرگ عموى بزرگوارش نگذشته بود كه همسر مهربان او خديجه، كه هيچ گاه از بذل جان و مال در پيشبرد هدف مقدس پيامبر دريغ نمى‏داشت، نيز چشم از جهان پوشيد. با در گذشت اين دو حامى بزرگ، ميزان خفقان و فشار بر مسلمين در مكه فزونى گرفت; تا آنجا كه در سال سيزدهم بعثت، سران قريش در يك شوراى عمومى تصميم گرفتند كه نداى توحيد را با زندانى كردن پيامبر يا با كشتن و يا تبعيد او خاموش سازند. قرآن مجيد اين سه نقشه آنان را ياد آور شده، مى‏ فرمايد:

و اذ يمكر بك الذين كفروا ليثبتوك او يقتلوك او يخرجوك و يمكرون و يمكر الله و الله خير الماكرين (انفال:30)

به ياد آور هنگامى را كه كافران بر ضد تو حيله كردند و بر آن شدند كه تو را در زندان نگه دارند يا بكشند و يا تبعيد كنند.آنان از در مكر وارد مى‏ شوند و خداوند مكر آنان را به خودشان باز مى ‏گرداند; و خداوند از همه چاره جوتر است.

سران قريش تصميم گرفتند كه از هر قبيله فردى انتخاب شود و سپس افراد منتخب به هنگام نيمه شب يكباره بر خانه محمد صلى الله عليه و آله و سلم هجوم برده، او را قطعه قطعه كنند. بدين طريق، هم مشركان از تبليغات او آسوده مى ‏شدند و هم خون او در ميان قبايل عرب پخش مى ‏شد و لذا خاندان هاشم نمى ‏توانست‏ با تمام قبايلى كه در ريختن خون وى شركت كرده بودند به خونخواهى و مبارزه برخيزند.

فرشته وحى پيامبر را از نقشه شوم مشركان آگاه ساخت و دستور الهى را به او ابلاغ كرد كه بايد هر چه زودتر مكه را به عزم يثرب ترك كند.

شب مقرر فرا رسيد. مكه و محيط خانه پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم در تاريكى شب فرو رفته بود. ماموران مسلح قريش هر يك از سويى به جانب خانه رسول خدا روى آوردند.اكنون پيامبر بايد با استفاده از شيوه غافلگيرى خانه را ترك كرده، در عين حال، چنين وانمود كند كه در خانه است و در بستر خود آرميده است. براى اجراى اين نقشه لازم بود كه فرد جانبازى در بستر او بخوابد و روانداز سبز پيامبر را به خود بپيچد تا افرادى كه نقشه قتل او را كشيده ‏اند تصور كنند كه او هنوز خانه را ترگ نگفته است و لذا توجه آنان فقط معطوف به خانه او شود و از راه عبور و مرور افراد در كوچه و بيرون مكه جلوگيرى نكنند. اما كيست كه از جان خود بگذرد و در خوابگاه پيامبر بخوابد؟ اين فرد فداكار، لابد كسى است كه پيش از همه به وى ايمان آورده است و از آغاز بعثت، پروانه ‏وار، گرد شمع وجود او گرديده است. آرى، اين شخص شايسته كسى جز حضرت على -عليه السلام نيست و اين افتخار بايد نصيب وى شود.

از اين رو، پيامبر رو به حضرت على كرد و گفت: مشركان قريش نقشه قتل مرا كشيده اند و تصميم گرفته‏ اند كه به طور دسته جمعى به خانه من هجوم آورند و مرا در ميان بستر بكشند. از اين جهت از طرف خدا مامورم كه مكه را ترك كنم. لذا لازم است امشب در خوابگاه من بخوابى و آن پارچه سبز را به خود بپيچى تا آنان تصور كنند كه من هنوز در خانه ام و در بسترم آرميده ام و مرا تعقيب نكنند. و حضرت على -عليه السلام در اطاعت امر رسول اكرم صلى الله عليه و آله و سلم از آغاز شب در بستر آن حضرت آرميد.

چهل نفر آدمكش اطراف خانه پيامبر را محاصره كرده بودند و از شكاف در به داخل مى‏ نگريستند و وضع خانه را عادى مى ‏ديدند و گمان مى ‏كردند كه پيامبر در بستر خود آرميده است. همه سراپا مراقب بودند و آنچنان وضع خانه را تحت نظر گرفته بودند كه جنبش مورى از نظر آنان مخفى نمى ‏ماند.

اكنون بايد ديد كه پيامبر اكرم، با اين مراقبت ‏شديد، چگونه خانه را ترك گفت.

بسيارى از سيره نويسان بر آنند كه پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم در حالى كه آياتى از سوره يس را قرائت مى‏ كرد (1) صف محاصره كنندگان را شكافت و آنچنان از ميانشان عبور كرد كه احدى متوجه نشد. امكان اين مطلب قابل انكار نيست; چه هرگاه مشيت الهى بر اين تعلق گيرد كه پيامبر خود را از طريق اعجاز و به طور غير عادى نجات دهد، هيچ چيز نمى ‏تواند مانع از آن شود. ولى سخن اينجاست كه قراين زيادى حكايت مى ‏كند كه خدا نمى‏ خواست پيامبر خود را از طريق اعجاز نجات بخشد، زيرا در اين صورت لازم نبود كه حضرت على در بستر پيامبر بخوابد و خود پيامبر به غار «ثور» برود و سپس با زحمات زيادى راه مدينه را در پيش گيرد.

برخى نيز مى‏گويند هنگامى كه پيامبر از خانه خارج شد همه آنان را خواب ربوده بود و پيامبر از غفلت آنان استفاده كرد. ولى اين نظر دور از حقيقت است و هرگز شخص عاقل باور نمى ‏كند كه چهل آدمكش كه خانه را براى اين محاصره كرده بودند كه پيامبر از خانه بيرون نرود تا در وقت مناسب او را بكشند، ماموريت‏ خود را آنچنان سرسرى بگيرند كه همگى با خيال آسوده بخوابند!

ولى بعيد نيست، همان طور كه برخى نوشته‏ اند، پيامبر پيش از گرد آمدن تروريستها، خانه را ترك گفته بود. (2)

**يورش به خانه وحى**

ماموران قريش، در حالى كه دستهايشان بر قبضه شمشير بود، منتظر لحظه ‏اى بودند كه همگى به خانه وحى يورش آورند و خون پيامبر را كه در بسترش آرميده است ‏بريزند. آنان از شكاف در به خوابگاه پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم مى‏ نگريستند و از فرط فرح در پوست نمى ‏گنجيدند و تصور مى ‏كردند كه به زودى به آخرين آرزوى خود خواهند رسيد. ولى على -عليه السلام، با قلبى مطمئن و خاطرى آرام، در خوابگاه پيامبر دراز كشيده بود، زيرا مى‏ دانست كه خداوند پيامبر عزيز خود را نجات داده است.

دشمنان، نخست تصميم گرفته بودند كه نيمه شب به خانه پيامبر هجوم آورند، ولى به عللى از اين تصميم منصرف شدند و سرانجام قرار گذاشتند در فروغ صبح وارد خانه شوند و ماموريت‏ خود را انجام دهند. پرده‏ هاى تيره شب به كنار رفت و صبح صادق سينه افق را شكافت. ماموران با شمشيرهاى برهنه به طور دسته جمعى به خانه پيامبر هجوم آوردند و از اينكه در آستانه تحقق بزرگترين آرزوى خود بودند از شادى در پوست‏ خود نمى‏ گنجيدند، اما وقتى وارد خوابگاه پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم شدند حضرت على -عليه السلام را به جاى پيامبر يافتند. خشم و تعجب سراپاى وجود آنان را فرا گرفت. رو به حضرت على كردند و پرسيدند محمد كجاست؟! فرمود: مگر او را به من سپرده بوديد كه از من مى‏ خواهيد؟ در اين موقع، از فرط عصبانيت ‏به سوى حضرت على -عليه السلام حمله بردند و او را به سوى مسجد الحرام كشيدند، ولى پس از بازداشت مختصرى ناگزير آزادش ساختند و در حالى كه خشم گلوى آنان را مى‏ فشرد تصميم گرفتند كه از پاى ننشينند تا جايگاه پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم را كشف كنند. (3)

قرآن مجيد براى اينكه اين فداكارى بى نظير در تمام قرون و اعصار جاودان بماند، در طى آيه ‏اى جانبازى حضرت على -عليه السلام را مى‏ ستايد و او را از كسانى مى‏ داند كه جان به كف در راه كسب رضاى خدا مى ‏شتابند:

و من الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد . (بقره:207)

برخى از مردم كسانى هستند كه جان خود را براى تحصيل رضاى خداوند از دست مى‏ دهند; و خداوند به بندگان خود رؤوف و مهربان است.

**جنايتكار عصر بنى اميه**

بسيارى از مفسران شان نزول آيه ‏اخير را حادثه «ليلة المبيت‏» مى‏ دانند و بر آنند كه آيه به همين مناسبت درباره حضرت على -عليه السلام نازل شده است. (4)

سمرة بن جندب، عنصر جنايتكار عصر اموى، با گرفتن چهارصد هزار درهم حاضر شد كه نزول اين آيه را درباره حضرت على -عليه السلام انكار كند و در يك مجمع عمومى بگويد كه آيه درباره عبد الرحمان بن ملجم نازل شده است! وى نه تنها نزول اين آيه را درباره على -عليه السلام انكار كرد بلكه افزود كه آيه ديگرى (كه درباره منافقان است) درباره‏ على -عليه السلام نازل شده است. (5)

دانشمند معروف شيعه، مرحوم شيخ طوسى، در امالى خود دنباله واقعه هجرت را كه منتهى به نجات پيامبر شد چنين مى‏ نويسد:

شب هجرت سپرى شد و على -عليه السلام از محل اختفاى پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم آگاه بود و براى فراهم ساختن مقدمات سفر پيامبر لازم بود شبانه با او ملاقات كند. (6)

پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم سه شب در غار ثور بسر برد. در يكى از شب ها حضرت على -عليه السلام و هند بن ابى هاله فرزند خواهر حضرت خديجه سلام الله علیها به غار رفتند و به محضر پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم رسيدند. پيامبر دستورهاى زير را به حضرت على داد:

1- دو شتر براى من و همسفرم آماده كن. (در اين موقع ابوبكر گفت: من قبلا دو شتر براى اين كار آماده كرده ام. پيامبر فرمود: در صورتى اين دو شتر را از تو مى ‏پذيرم كه پول هر دو را بپردازم. سپس به على دستور داد كه پول شتران را بپردازد.»

2- من امين قريش هستم و هم اكنون امانت هاى مردم در خانه من است. فردا بايد در محل معينى از مكه بايستى و با صداى رسا اعلام كنى كه هر كس امانتى نزد محمد دارد بيايد و آن را باز گيرد.

3- بعد از رد امانت ها بايد خود را آماده مهاجرت كنى. هر وقت نامه من به تو رسيد، دخترم فاطمه و مادرت فاطمه و فاطمه دختر زبير بن عبد المطلب را همراه خود بياور و اگر كسانى از بنى هاشم خواستار مهاجرت شدند مقدمات هجرت آنان را نيز فراهم كن. (سپس فرمود:) «از اين پس هر خطرى كه در كمين تو بود از تو برطرف شده است و ديگر آسيبى به تو نخواهد رسيد.» (7)

فداكارى امير مؤمنان -عليه السلام در شبى كه خانه پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم از طرف آدمكشان قريش محاصره شده بود امرى نيست كه بتوان آن را انكار كرد و يا كوچك شمرد. خداوند براى اينكه به اين رويداد تاريخى رنگ ابدى و جاودانى بخشد در قرآن مجيد (سوره بقره، آيه‏207) از آن ياد كرده است و مفسران بزرگ نيز در تفسير آيه مربوط به اين واقعه به نزول آن در شان حضرت على -عليه السلام اشاره كرده ‏اند. و اما در اينجا دو گواه تاريخى بر آن مى ‏آوريم.

دو مطلب تاريخى گواه مى ‏دهد كه عمل حضرت على -عليه السلام در آن شب جز فداكارى نبوده و آن حضرت به راستى آماده قتل و شهادت در راه خدا بوده است.

1. اشعارى كه امام -عليه السلام پيرامون اين حادثه تاريخى سروده و سيوطى همه آنها را در تفسير خود (8) نقل كرده است، گواه روشن بر جانبازى اوست:

وقيت ‏بنفسي خير من وطا الحصى محمد لما خاف ان يمكروا به و بت

اراعيهم متى ينشرونني و من طاف بالبيت العتيق و بالحجر

فوقاه ربي ذو الجلال من المكر و قد وطنت نفسي على القتل و الاسر

من جان خود را براى بهترين فرد روى زمين و نيكوترين شخصى كه خانه خدا و حجر اسماعيل را طواف كرده است‏ سپر قرار دادم.

آن شخص عاليقدر محمد بود. و من هنگامى دست ‏به اين كار زدم كه كافران نقشه قتل او را كشيده بودند ولى خداى من او را از مكر دشمنان حفظ كرد.

من در بستر وى شب را گذران كردم و در انتظار حمله دشمن بودم و خود را براى مرگ و اسارت آماده كرده بودم.

1. دانشمندان سنى و شيعه نقل كرده‏ اند كه خداوند در آن شب به دو فرشته بزرگ خود، جبرئيل و ميكائيل، خطاب كرد كه: اگر من براى يكى از شما مرگ و براى ديگرى حيات مقرر كنم كدام يك از شما حاضر است مرگ را بپذيرد و زندگى را به ديگرى واگذار كند؟ در اين لحظه هيچ كدام نتوانست مرگ را بپذيرد و در راه ديگرى فداكارى كند. سپس خدا به آن دو فرشته خطاب كرد كه: به زمين فرود آييد و ببينيد كه على چگونه مرگ را خريده، خود را فداى پيامبر كرده است; سپس جان على را از شر دشمن حفظ كنيد. (9)

اگر از نظر بعضى مرور زمان بر اين فضيلت ‏بزرگ پرده كشيده است، ولى در آغاز اسلام عمل حضرت على -عليه السلام در نظر دوست و دشمن بزرگترين فداكارى به شمار مى ‏رفت. در شوراى شش نفرى كه به فرمان عمر براى تعيين خليفه تشكيل شد على -عليه السلام با ذكر اين فضيلت ‏بزرگ بر اعضاى شورا احتجاج كرد و گفت:

من شما اعضاى شوراى را به خدا سوگند مى‏ دهم كه آيا جز من كسى بود كه براى پيامبر در غار (حرا) غذا ببرد؟ آيا جز من كسى در جاى او خوابيد و خود را سپر بلاى او كرد؟ همگى گفتند: و الله جز تو كسى نبوده است. (10)

مرحوم سيد بن طاووس در باره فداكارى حضرت على -عليه السلام تحليل جالبى دارد و آن را به فداكارى اسماعيل و تسليم او در برابر پدر قياس كرده، برترى ايثار حضرت على -عليه السلام را اثبات كرده است. (11)

**پى‏نوشتها:**

1. منظور آيات هشتم و نهم از اين سوره است.
2. سيره حلبى، ج‏2، ص 32.
3. تاريخ طبرى، ج‏2، ص‏97.
4. مدارك نزول آيه را در باره على -عليه السلام سيد بحرينى در تفسير برهان (ج‏1، ص‏206 -207) و مرحوم بلاغى در تفسير آلاء الرحمان (ج‏1، ص 184- 185) نقل كرده ‏اند. شارح معروف نهج البلاغه، ابن ابى الحديد،مى گويد:مفسران نزول آيه را در حق ‏على نقل كرده ‏اند.(ر.ك. ج‏13، ص 262)
5. شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 4 ص 73.
6. اعيان الشيعة، ج‏1، ص‏237.
7. متن عبارت پيامبر اين است:« انهم لن يصلوا اليك من الآن بشي‏ء تكرهه.»
8. الدر المنثور، ج‏3، ص‏180.
9. بحار الانوار، ج‏19، ص‏39، به نقل از احياء العلوم غزالى.
10. خصال صدوق، ج‏2، ص‏123 ; احتجاج طبرسى، ص 74.
11. ر.ك.اقبال، ص‏593; بحار الانوار، ج‏19، ص 98.

منبع: فروغ ولايت صفحه 45